

تحلیل گفتمان انتقادی سوره قصص بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف

سید حسین سیدی^۱
وفاء محفوظی موسوی^۲

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نو از نظریه تحلیل گفتمان است که به دو رویکرد اجتماعی و زبانشناختی پرداخته می‌شود. در رویکرد اجتماعی به گفتمان، بافت موقعیتی و در رویکرد زبانشناختی، بافت متنی تشریح می‌شود. نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، یکی از مشهورترین نظریه‌های حوزه گفتمان‌کاوی به‌شمار می‌آید که در تلاش است ضمن بیان رابطه میان ملاک‌های درونی و برونی متن، قدرت مسلط جامعه‌ای را که اثر ادبی در آن شکل گرفته، از طریق سه محور توصیف، تفسیر و تبیین مورد کنکاش قرار دهد. این نوشتار درصدد است به گفتمان‌کاوی سوره قصص در سطوح سه‌گانه بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: تأثیر فرامتن در سوره قصص چگونه رخ داده است؟ آیا گفتمان رسمی حاکم بر سوره قصص بر اقشار اجتماعی نمود یافته است؟ نتایج فرامتن و گفتمان رسمی در این سوره کدام است؟ روش پژوهش با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به‌صورت توصیفی-تحلیلی و براساس الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف است. نتایج نشان می‌دهد که در سطح توصیف، با کنکاش ساختار متنی همچون واژگان و جملات، ایدئولوژی تبیین شده است. در سطح تفسیر، غلبه گفتمان الهی است که در برابر گفتمان‌های استکباری به‌وضوح دیده می‌شود. در سطح تبیین، تأثیرگذاری فرامتن و گفتمان رسمی بر جامعه، شخصیت‌ها و آینده آنان، نمود می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، سوره قصص.

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶ | DOI: 10.29252/PAQ.9.1.145

seyedi@ferdowsi.um.ac.ir

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی - دانشگاه فردوسی - مشهد.

Vafa.mahfoozi@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی - دانشگاه فردوسی - مشهد. (نویسنده مسؤول).

مقدمه

تحلیل گفتمان رویکردی زبان‌شناسی است. گفتمان (Discourse) از مباحثی است که در زبان‌شناسی نوین به کار رفته است و به سرعت در علوم انسانی وارد شده و امروزه کاربرد وسیعی یافته است. ظاهراً اولین بار در کتاب «تحلیل گفتمان» نوشته «زلیگ هریس» به کار برده شد؛ وی دیدی صورت‌گرایانه از «جمله» ارائه می‌دهد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۲۲). «جی. ای. کادن»، گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتمانی یا نوشتاری درباره یک موضوع فلسفی، ادبی و ... به کار می‌برد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۲). همچنین گفتمان را مراد کلامی، بده بستانی بین گوینده و شنونده، بازنمود یک صدا در دل یک متن و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی دانسته‌اند (میلز، ۲۰۱۲: ۲۳-۱۹). دولوز می‌گوید: «تحلیل گفتمان غالباً به مطالعه و بررسی آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان‌شناختی، معناشناختی، نشانه‌شناختی و نحوی اطلاق می‌شود که توصیف و تشریح آن‌ها مستلزم در نظر گرفتن توالی، ترادف و همین‌طور ساختار جمله است (Deleuze، ۱۹۷۶: ۱۷).

دیری نباید که رویکرد دیگری در زبان‌شناسی پدید آمد که از آن تحت عنوان «زبان‌شناسی انتقادی» یاد می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد، در اواخر دهه ۱۹۷۹، گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هالیدی (Linguistics Halliday, s Functional) یعنی فاولر (Fowler)، هاج (Hodge)، کرس (Kress) و ترو (Trew) با انتشار کتاب زبان و کنترل نگرش انتقادی به زبان را پایه‌گذاری کردند. آنان نام این رویکرد را «زبان‌شناسی انتقادی» نهادند. هدف از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. زبان‌شناسان انتقادی این حرکت را جدایی از زبان‌شناسی توصیفی می‌دانستند که تنها به ساختارها و صورت متن توجه دارد و کارکردهای اجتماعی آن را مورد توجه قرار نمی‌دهد. آنان سه اصل مهم را مبنای کار خود قرار دادند: ۱. «زبانی که به کار می‌بریم بیانگر دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است». ۲. «تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند». از این رو، تنوع زبانی منعکس‌کننده‌ی تفاوت‌های اجتماعی ساخت‌مندی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کنند. ۳. «به-کارگیری زبان فقط بازتاب فرآیند و سازمان اجتماعی نیست، بلکه بخشی از فرآیند اجتماعی است» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۱).

فرکلاف و شولباراکی (۱۹۹۱) در زمینه اهداف تحلیل انتقادی گفتمان براین نظرند که: «علم (از منظر تحلیل گفتمان) وظیفه دارد تا انواع دانشی را که عموم مردم به طور معمول تولید نمی‌کنند یا در زندگی روزمره در دسترسشان نیست، در اختیار بگذارد» (Chouliarak & Fairclough, ۱۹۹۱: ۳). تحلیل گفتمان انتقادی تنها به بررسی ساختار زبان نمی‌پردازد، بلکه به بررسی افراد و نهادهایی می‌پردازد که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند؛ لذا در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان کاوی، تجزیه و تحلیل ساختارها و معناهایی است که بار ایدئولوژیک دارند (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۰).

خوانش نوین گفتمان انتقادی متون به‌ویژه قرآن کریم در حیطه مطالعات زبان‌شناسی، ابعاد جدیدی از فرازمانی و فرامکانی بودن کلام الهی را برای مخاطب روشن می‌کند. هدف تحلیل گفتمان آیات قرآن، «توصیف کلام معنی‌دار فراتر از جمله» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۶۶) است. سوره مورد بحث ما، سوره قصص، بیست و هشتمین سوره قرآن است که هشتاد و هشت آیه دارد. دلیل نام‌گذاری این سوره به نام «قصص»، پرداختن به داستان‌های مربوط به برخی از پیامبران است. داستان تولد حضرت موسی، ازدواج او با دختر شعیب، مبارزه موسی با فرعون، داستان قارون و بهانه‌های مشرکان مکه برای ایمان نیاوردن به پیامبر(ص) از مطالب این سوره است. این سوره از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، با الگوی فرکلاف سازگار است، چرا که به زبان، گفتار و نوشتار مربوط می‌شود. از این رو، نوشتار حاضر با توجه به بیان مسأله و گفتمان انتقادی این سوره، درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- تأثیر فرامتن در سوره قصص چگونه رُخ داده است؟
 - ۲- آیا گفتمان رسمی حاکم بر سوره قصص بر اقشار اجتماعی نمود یافته است؟
 - ۳- نتایج فرامتن و گفتمان رسمی در این سوره کدام است؟
- روش پژوهش، بدین صورت است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به گردآوری اطلاعات پرداخته، پس از مطالعه و دسته‌بندی آنها به توصیف و تحلیل آیات پرداختیم.

۱- پیشینه

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است چه در آثار ادبی و چه در آثار قرآنی؛ از پژوهش‌هایی که در زمینه آثار قرآنی صورت گرفته، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی سوره آل‌عمران براساس نظریه نورمن فرکلاف» عارفه مزید (۱۳۸۳) به این مهم دست یافت که گفتمان توحیدی در این سوره با انتخاب ساختارهای نحوی مناسب و هدفمند و عناصر بلاغی متناسب با اقتضای حال مخاطبان و برخاسته از شرایط محیطی توانست معنای موردنظر خود را به بهترین وجهی برساند و با استفاده از ساختارهای معرفتی مخاطبان، آنان را به تغییر شرایط کنونی‌شان وادار کند. در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی: توصیف کوفیان)» علی اکبر محسنی و نورالدین پروین (۱۳۹۴) سعی کرده‌اند تا براساس گفتمان مذکور، چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امیرالمؤمنین با اوضاع خفقان‌آمیز مسلط بر زمان را که کوفیان به آن دامن زده بودند، مورد بررسی قرار دهند. در مقاله «بررسی قصه یوسف (ع) براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» حاجی‌زاده و فرهادی (۱۳۹۷) تلاش نموده‌اند تا براساس گفتمان مذکور و با توجه به بافت موقعیتی، ایدئولوژی موردنظر را که حاوی پیام اخلاقی است، برای مخاطب تبیین کنند. در مقاله «گفتمان‌کاوی سوره شمس بر اساس الگوی نورمن فرکلاف» فلاح و شفیع‌پور (۱۳۹۷) تلاش نموده‌اند تا با تحلیل ساختار متنی و تطبیق آن با بافت موقعیت در سطح تفسیر گفتمان حاکم، گفتمان‌های سوره شمس را در محور مقاومتی با گفتمان موجود در سطح جامعه بررسی کنند. در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم، بر اساس الگوی نورمن فرکلاف» صالحی و افشار (۱۳۹۸) تلاش کرده‌اند تا ضمن بررسی جنبه‌های ادبی و بلاغی داستان حضرت موسی (ع)، گفتمان‌های غالب و مفاهیم ثانویه متن را مورد بررسی قرار دهند و گفتمان رسمی را که به صورت فرادستی و فرودستی بوده، به چالش بکشند و در سطح تبیین، آثار گفتمان رسمی حاکم بر نهادهای اجتماعی را مورد بحث قرار دهند. در مقاله «خوانشی جدید از سوره مطففین با تاکید بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» که در همایش ملی زبان، ادبیات و گفتمان صلح منتشر شده است؛ دودمان کوشکی و همکاران (۱۳۹۸) تلاش کرده‌اند با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، اهداف تربیتی این سوره را در جهت هدایت بشریت و نحوه اجرای گفتمان آن بررسی کنند. در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فرکلاف» نیز نبی‌احمدی و یزدانی (۱۴۰۰)، سه سطح مختلف این سوره را

بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که در بافت بیرونی مواردی چون تکرار، باعث شده تا کلام خداوند مؤکد باشد، و بررسی اماکن و تجسم آنان در ذهن مخاطب بر ذهن آنان تأثیرگذار بوده است. در سطح تفسیر، بافت درونی و بینامتنی آیات، ارزیابی شده است. همچنین گفتمان موجود در سطح تبیین، موجب شده تا فضایی را برای مخاطب پدید آورد و اهداف تربیتی را به او منتقل نماید.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، تاکنون پژوهشی درباره سوره قصص براساس تحلیل گفتمان انتقادی نظریه فرکلاف صورت نگرفته است اگرچه مقاله‌ای به بررسی این سوره براساس الگوی ون لیوون پرداخته است و لیکن موضوع و نتیجه مقاله مذکور خارج از بحث مورد نظر ماست. تذکر این نکته لازم است که دلیل نامگذاری سوره قصص بدین جهت بوده است که چند قصه در آن ذکر شده است. قصه‌های قرآنی اهداف زیادی دارند و هرکدام کارکرد خاص خود را دارد. گفته شده: قصه در قرآن برای به حقیقت رساندن هدف‌های دینی ساخته شده است. (قطب، بدون تاریخ: ۱۱۲) علامه طباطبایی هدف اصلی سوره قصص را بیان وعده پیروزی مؤمنانی دانسته که قبل از هجرت به مدینه در مکه گروه کوچکی بودند و در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند و اینکه خداوند بر آنان منت نهاده با پیروزی بر فراعنه زمان، در زمین مکتشان می‌دهد؛ به همین منظور به نقل داستان موسی از ولادت تا پیروزی بر فرعون می‌پردازد. (الطباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۶) آنگاه از این داستان به لزوم حکمت خداوند متعال بر نزول قرآن کریم، سخنان طعن‌آمیز مشرکان درباره دعوت قرآن و بهانه آوردن آنان بر پذیرش دعوت حق به بهانه عدم امانت در صورت ایمان آوردن به دعوت پیامبر (ص) می‌پردازد و به این منظور داستان قارون را ذکر می‌کند و فرورفتگی او در زمین را برای آنها مجسم می‌کند و این نکته دال بر این است که قارون با آن همه علم و ثروتی که داشت، با نافرمانی خداوند به سرنوشت فرعون دچار شد.

در بخش‌هایی از این سوره نیز به درس‌هایی از توحید و معاد، اهمیت قرآن، وضع مشرکان در قیامت، مسأله هدایت و ضلالت و پاسخ به بهانه‌جویی‌های افراد ضعیف برای ایمان‌نیوردن به پیامبر (ص) پرداخته شده است. (الطباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۶-۷) از این رو، با توجه به قصه‌های این سوره، و گفتمان‌های حاکم و در نتیجه تأثیر این گفتمان‌ها بر شکل‌گیری ایدئولوژی و نظام حاکم، و نیز انتقال هدف دینی مورد نظر به مخاطب، تمایز این سوره با سوره‌های فوق‌الذکر آشکار شده، واکاوی آن ضروری به نظر می‌رسد.

۲- چهارچوب نظری بحث

۲- ۱- تحلیل گفتمان انتقادی و رویکرد نورمن فرکلاف (Fairclough)

توجه عمده تحلیل گفتمان انتقادی به قدرت و به‌خصوص قدرت بازتولید شده نهادی معطوف است. هدف تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل روابط ساختاری سلطه، تبعیض، قدرت و کنترلی است که در زبان تجلی می‌یابند. تحلیل گفتمان انتقادی بر این امر تأکید دارد که گفتمان، ابزاری در خدمت قدرت است که معمولاً درک نحوه کارکرد آن دشوار است. هدف تحلیل گفتمان انتقادی، آشکار ساختن و برملا کردن این نحوه کارکرد است. (Blommaert, ۲۰۰۵: ۲۴-۲۵)

مقوله دیگری که مورد توجه زیاد تحلیل گفتمان انتقادی قرار دارد، مقوله زبان است. این رویکرد، به زبان به‌مثابه کرداری اجتماعی توجه نموده، به شیوه‌هایی علاقه‌مند است که ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت از طریق زبان ظهور و بروز می‌یابند. (۲۶: ۲۰۱۱، Baker & Ellece) در تحلیل انتقادی فرکلاف که مبنای کار این پژوهش است، متن دارای کلیتی است متشکل از مجموعه عناصر درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی؛ این عوامل نه تنها سازنده متن هستند، بلکه در فرایند تفسیر متن نیز مؤثر می‌باشند. فرکلاف بر این نظر است که کاربرد زبان معمولاً درعین حال که سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست، توسط آن‌ها نیز ساخته می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷۰) و مخاطبان گفتمان نیز می‌توانند آگاهانه و یا ناآگاهانه روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند. (همان، ۴۱) بنابراین، به‌زعم فرکلاف، رویکردهای غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، در حالی که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و ... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است. (Fairclough, ۱۹۸۹: ۲۶)

۲-۲- ایدئولوژی

ایدئولوژی ترکیبی از «ایده» و «لوژی» است و در نخستین کاربرد به معنای دانش «ایده‌شناسی» یا «علم مطالعه ایده‌ها» است. (آقابخشی و افشاری‌راد، ج ۱: ۹۲) و در اصطلاح عبارت است از دسته‌ای از آرای کلی و هماهنگ درباره رفتارهای انسان. بنابراین تعریف، نظام کلی احکام عملی - که در اصطلاح مذهبی «فروع دین» نام دارد - ایدئولوژی خوانده می‌شود. (احمدیان و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۵) فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی بر ایدئولوژی و قدرت تأکید دارد. از نظر وی، ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه است و به‌وساطت زبان در نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد. نقطه تمرکز فرکلاف بر رابطه زبان و قدرت است و اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی بر دیگران کاربرد دارد؛ چرا که معنی در خدمت قدرت است. (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲)

۳- سطح توصیف

در این مرحله، متن جدای از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند، می‌تواند به‌عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. در این سطح، واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بر اساس سؤالات نورمن فرکلاف مورد بررسی قرار خواهند گرفت: کلمات واجد کدام ارزش تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش - های تجربی هستند؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنش‌گر نامشخص است؟ آیا فرایندها همان‌هایی‌اند که به نظر می‌رسند؟ جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی، دستوری) استفاده شده است؟ آیا از ضمائر ما و شما استفاده است؟ اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آن‌ها چگونه بوده است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ نوع گفت‌وگوها و لحن آنها چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۶۷) این سطح در واقع بررسی بافت بیرونی متن از نظر ساختارگرایی و زبان‌شناسی است که در زیر به شرح کلی آن می‌پردازیم:

۳-۱- نوع روابط معنایی

بر اساس نظریه فرکلاف، نوعی روابط از لحاظ معنایی میان کلمات وجود دارد که شناخت آنها به فهم و درک متن کمک به‌سزایی می‌کند.

۳-۱-۱- شمول معنایی

شمول معنایی (Hyponymy) در اصطلاح زبان‌شناسی، «به حالتی اشاره دارد که معنای یک واژه توسط یک واژه دیگر که معنای فراگیرتری دارد، پوشش داده شود». (شجاع رضوی، ۱۳۸۶: ۱۷) در سوره قصص، در چندین مورد از شمول معنایی استفاده شده است. در آیه ۷، کلماتی مانند «نترسیدن، ناراحت نشدن، بازگرداندن و در زمره پیامبران قرار دادن حضرت موسی (ع)» برای تسکین دل مادر حضرت موسی (ع) در انجام مأموریت الهی خویش آمده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذًا خِفَتْ عَلَيْهِ فَإِلَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)». در آیه زیر، کلماتی مانند «کتاب، روشنگری‌ها برای مردم، رهنمود و رحمت» انجام رسالت حضرت موسی (ع) را با کتابی که آنان را متذکر کند و برای مردم مایه هدایت و رحمت باشد که هدایت و رحمت معنای فراگیرتری نسبت به کتاب دارند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)». در آیه ۶۷، کلماتی مانند «توبه کردن، ایمان آوردن و انجام دادن کارهای شایسته» درباره کسانی است که امید می‌رود رستگار شوند؛ در واقع ایمان آوردن و انجام دادن عمل صالح، معنای فراگیرتری نسبت به توبه دارد: «أَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)».

۳-۱-۲- هم‌معنایی

در گفتمان این سوره، از عبارات هم‌معنا برای تأکید مضمون جمله استفاده شده است: مانند «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)» اجابت نکردن دعوت حضرت موسی (ع)، بدان معنا است که فقط هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند.

گاهی هم معنایی با تکرار بخش آیه قبلی و افزودن یک عبارت، مضمون آیه بعد را مورد تأکید قرار می‌دهد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَيْلًا تَسْمَعُونَ (۷۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَوْ لَيْلًا تُبْصِرُونَ (۷۲)».

۳-۱-۳- تضاد معنایی

واژگان متضاد در قرآن، تصویر کاملی از دوگانگی موجود در جامعه و فضای آن روزگار را برای مخاطب ترسیم می‌کند؛ مانند: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)» ضلالت و پیروی از هوای نفس در برابر هدایت از جانب خداوند قرار گرفته است. در واقع، فضایی که در اثر جهالت و گمراهی مشرکان و کافران به وجود آمده است، بر نوع گفتمان خداوند متعال، تأثیر گذاشته است؛ زیرا «گفتمان‌ها به‌هیچ‌وجه جنبه مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه ندارند، بلکه از دل تضادها، برخوردها و تصادم با یکدیگر سربرمی‌آورند و بسط و گسترش می‌یابند؛ به‌همین دلیل، هر نوع کاربرد واژه‌ها و عبارات در نوشتار و گفتار دارای بُعد سیاسی است». (مک‌دامل، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

و نیز در آیه «وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹)» آنچه در قلب‌هایشان مخفی نگه می‌دارند و آنچه که در ظاهر آشکار می‌نمایند، با هم تضاد معنایی دارد و در واقع دوچهره بودن مشرکان را به تصویر می‌کشد. در آیه ۸۴، انجام دادن کارهای نیک و گرفتن پاداش آنها در مقابل انجام دادن کارهای بد و سزای آنها قرار گرفته است که دو عملکرد متضاد در جامعه را نشان می‌دهد، همچنین، ذکر کلمه «السَّيِّئَةُ» در برابر «الحَسَنَةُ» و هم‌نشینی با «فَلا يُجْزَى» و «السَّيِّئَاتِ» بار منفی به‌وجود آورده است و پیام محروم شدن از ثواب را به مخاطب منتقل کرده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)». بنابراین، این دوگانگی در عملکرد، بر ایدئولوژی متن تأثیر گذاشته، واژگان و معنا را به هم ربط داده است و انسجام واژگانی از دل این تضاد خارج شده است.

۳-۲- بررسی لایه واژگانی

بررسی لایه واژگانی، از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه فرکلاف است چرا که از این طریق می‌توان گفتمان حاکم بر جامعه را مشخص نمود و آن را بازتاب داد. باتوجه به اینکه در این سوره، حضرت موسی (ع)، پیامبر اسلام (ص)، فرعون، مشرکان و قارون مخاطبان اصلی هستند، از این رو، خداوند متعال به‌عنوان راوی، این گفتمان را به‌شکل دقیق، تبیین می‌نماید.

۴-۲-۱- جنبه استعاری

استعاره یکی از فنون بلاغی است که در قرآن، فراوان به‌کار رفته است و کاربرد آن اهمیت شایانی دارد. کهن‌ترین تعاریف استعاره از ارسطو است که می‌گوید: «به چیزی نامی دهیم که متعلق به چیز دیگری است». (Charterise-Black, 2011: 18) از مهم‌ترین موارد قابل بررسی در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، بررسی جنبه استعاری واژگان است. «به یاری استعاره می‌توان جمادات را زنده، بی‌زبان را سخنور و فصیح نمود، معانی پنهان و نارسا را به‌روشنی به مخاطب القاء کرد». (جرجانی، ۲۰۰۵: ۴۱) خداوند متعال، در سوره قصص، با استفاده از استعاره، پیام ایدئولوژی خود را تبیین نموده است.

در آیه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸)» استعاره تصریحیه تبعیه در کلمه «لَهُمْ» وجود دارد. (الهاشمی، ۱۹۹۹، ۲۱۷) هدف فرعون از گرفتن موسی (ع) از آب این بود که پسر آنان شود و موجبات شادی آنان را فراهم آورد، اما به اذن خداوند متعال، دشمن آنان گردید و اسباب ناراحتی و نابودی ایشان شد. (صالحی و افشار، ۱۳۹۸: ۶۷) پس واژه استعاری «لَهُمْ» در کنار «عَدُوًّا وَ حَزَنًا» تصوّر فرعونیان را برهم زده است. همچنین در آیه «وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ... (۱۲)» کلمه «حَرَّمْنَا» که از تحریم می‌آید استعاره از منع است، زیرا کسی که از چیزی تحریم شده، یعنی از آن منع شده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۲۳۰). خداوند شیر دایگان را بر حضرت موسی (ع) حرام نمود تا حضرت موسی (ع) به مادرش بازگردد و مایه چشم‌روشنی او شود. در آیه «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا... (۳۵)» استعاره تمثیلیه به‌کار رفته است؛ وضعیّت حضرت موسی (ع) را در نیرومندشدن به‌وسیله برادرش، به وضعیّت دست در نیرومندشدن با بازو تشبیه کرده است. (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۲۵۸) به‌عبارتی، کلمه بازو استعاره از توان و قدرتی

است که به وسیله برادرش هارون برای نیرومندشدن حضرت موسی(ع) لازم است. در این آیه، خداوند متعال به حضرت موسی(ع) وعده یاری به وسیله هارون می دهد؛ بنابراین حضرت موسی(ع) از این گفتمان، قوت قلب می گیرد؛ و طبق نظر فرکلاف، معنی در خدمت قدرت است. همچنین در آیه «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ(۶۶)» استعاره تصریحیه تبعیه به کار رفته است، در اصل اخبار از آنها پوشیده می شود یعنی به آن هدایت نمی شوند، آنجا که «العمی» یا کوری به عدم هدایت استعاره گرفته شده، پس خبرها آنها را هدایت نکرد. (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۲۸۵) از طرفی جایز است آن را استعاره مکنیه تخیلیه بگیریم «یعنی خبرها، مانند کوری آنان گردید پس آنها را هدایت نکرد». (همان) خداوند به وسیله پیامبران و راهنمایی های آنان، قصد هدایت آنان را داشت ولیکن آنان از هوای نفس خود پیروی کرده، پیامبران را رها کردند در نتیجه هدایت های پیامبران آنان را سودی نبخشید و روز قیامت قادر به پرسش و مشورت نبودند. علامه طباطبائی نیز بر این نظر است که: «معنای کوری مقصود نیست، بلکه استعاره از این است که انسان در موقعیتی قرار گرفته که به خبری راه نمی یابد و مقتضای ظاهر این بود که عمی و بی خبری را به خود آنان نسبت دهد، ولی می بینیم که به عکس تعبیر کرده و فرموده: «فعمیت علیهم الانباء - خبرها بر آنان کور شد» و این به خاطر آن است که بفهماند کفّار در آن روز از همه طرف مأخوذ می شوند، و راه نجات از همه طرف به رویشان بسته می شود». (الطباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۹۴)

در آیه فوق، عدم نجات کفّار به خوبی تبیین شده است و خداوند با کاربرد استعاره مکنیه (تشخیص) بر شدت مبالغه و تأثیر در کلام افزوده است. از جهتی، پیروزی رسالت پیامبران الهی و حقانیت اسلام، نشانه قدرت لایزال الهی است چرا که عملکرد کفّار و سران آنها، مانع از سلطه گفتمان دینی خداوند متعال بر اقشار اجتماعی نشد. با تحلیل واژگان استعاری، از ساختارهای خرد(لایه سطحی) به ساختارهای کلان(لایه عمقی) دست می یابیم.

۳-۳- سطح دستوری متن

یکی از مهم ترین سؤالات فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، درباره سطح دستوری متن است. بر پایه نقش گرای گیون (Givon)، عوامل گوناگونی در تعیین کم و کیف ساخت زبان مؤثرند از جمله:

محتوای معنایی جمله‌ها، که با نوع خاصی از فعل خود در ساخت زبان انعکاس می‌یابند، و یا محتوای گزاره‌ای یا کاربرد شناختی که شامل روابط مبتدا و خبر، پیش‌انگاره‌ها و پیش‌زمینه‌هاست، در نحوه تبلور ساخت زبان بسیار مؤثرند. همچنان که فعل‌های لازم و متعدی، در ساخت جمله‌های فعلیه، اطلاعات اساسی و زمینه‌ای متن را نشان می‌دهند؛ این در حالی است که مبتدا و خبر در جمله‌های اسمیه، از نوع اطلاعات و نوع روابط میان اجزای کلام و پیام منتقل شده حکایت دارند. (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۳) بنابراین، مجموعه ویژگی‌های ظاهری که در متن وجود دارد، می‌تواند نمونه‌هایی از واژگان و یا دستور تلقی شود که متن از آنها استفاده می‌کند. در این قسمت به بررسی موارد موجود در سطح دستوری متن می‌پردازیم:

۳-۱- جملات معلوم و مجهول

همانگونه که ذکر شد، فرکلاف به انواع کاربرد جملات در متن، تأکید دارد. در این سوره، کاربرد فعل بسامد بالایی دارد و باعث شده که متن، تحرک داشته باشد؛ از جهتی، افعال معلوم بسیار بیشتر از افعال مجهول به کار رفته‌اند. اگرچه، کاربرد افعال مجهول، دلایل خود را دارد: در آیه پنجم این سوره «و نَرِيْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِيْنَ» کلمه «اسْتَضَعُّوْا» اشاره به افرادی دارد که مورد ستم واقع شده‌اند، دارد و به آنها بشارت پیروزی حق بر باطل را داده است، همانگونه که در زمان حضرت موسی (ع)، حکومت بنی اسرائیل بر حکومت فرعونیان پیروز شد و نمونه کاملترش، حکومت پیامبر اسلام (ص) و یارانش بر کافران و مشرکان بود. و در تفاسیر، از این آیه، اشاره به حکومت جهانی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شده است. (الطباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۱۰) در آیه «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۳۰) حذف فاعل و مجهول آوردن فعل در این آیه، به جهت بیان عظمت و قدرت بی‌نهایت فاعل یعنی خداوند متعال است و نوعی تنزیه و تقدیس هم در آن نهفته است. در آیات «وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» (۳۹)، «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْخُلُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (۴۱) غفلت مستکبران و انکار پیامبر عصر خویش، در نهایت به یاری نشدن در روز قیامت منجر می‌شود و در واقع معاد را به‌عنوان یکی از پیام‌های ایدئولوژیکی حاکم بر متن، یادآور شده است.

۳-۲-۳- جملات مثبت و منفی

بیشتر جملات به کار رفته در این سوره، مثبت هستند، ولیکن جملات منفی نیز در این سوره نیز دیده می‌شود که هر کدام برای بیان اغراض و اهداف خاصی هستند. جملات منفی غالباً مربوط به گفت‌وگوهایی است که بین خداوند و حضرت موسی(ع) و یا مادر آن حضرت جریان داشته است. در واقع این جملات منفی برای قوت قلب دادن به آنان در جهت انجام رسالت خویش بوده است: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلَا تَحْزَنَ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)» (صالحی، ۱۳۹۳: ۶۹). و گاهی جملات منفی در این سوره، جنبه مثبت به خود می‌گیرند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷)» یعنی پشتیبان مؤمنان است نه گناهکاران. و نیز آیه «وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُشْقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)» و «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْبِجَاهِيلِينَ (۵۵)» به همین صورت است.

گاهی جمله منفی برای تسکین دل حضرت موسی(ع) و مزده رهایی از ستمکاران به کار رفته است: «... فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَحْزَنُ نَجْوَتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)» «وَلَا تَحْزَنُ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱)» و نیز برای قوت قلب حضرت موسی(ع) و برادرش هارون به کار می‌رود: «... وَ نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمْ بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مِنْ أَتْبَعُكُمْ الْعَاقِبُونَ (۳۵)» گاهی جمله منفی برای بیان عاقبت افراد و هشدار به آنها به کار می‌رود: «... إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)»، «... وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)» و «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)». گاهی جمله مثبت است ولی معنا و غرض منفی گوینده، به خوبی آشکار است: «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعِمُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَ إِنِّي لَأُظِنَّةٌ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)» و «وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ وَن (۴۸)». گاهی جملات منفی، بر سلطه و قدرت خداوند متعال تأکید دارد: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ... (۵۶)»، «... وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹)». جملات منفی، گاهی برای نهی از منکر و بیان عاقبت بدکاران به کار می‌روند: «وَإِتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَتَسَنَّصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)». گاهی کاربرد جملات منفی، خطاب به پیامبر است که به او هشدار می‌دهد که از کافران پشتیبانی نکند و از مشرکان نباشد

چرا که دشمنان حتی برای پیامبر(ص) نیز نقشه دارند؛ همچنین، از این نوع گفتمان درمی‌یابیم که حتی پیامبران هم، نیاز به تذکر الهی دارند: «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» (۸۶)، «وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَهُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۸۷).

با خواندن آیات این سوره به این نکته پی می‌بریم که شباهت‌هایی بین رسالت حضرت موسی(ع) و رسالت پیامبر اعظم(ص) وجود دارد که نوع گفتمان خاصی را به دنبال دارد؛ زیرا «سطح کارکرد یک پاره گفتار خاص در یک موقعیت اجتماعی خاص و در یک زنجیره(گفتار)، به‌مثابه مشارکتی ویژه در یک گفتمان در حال گسترش است». (سینکلر و کولتهارد، ۱۹۷۵: ۱۳، نقل از میلز: ۱۳۸۲: ۱۷۳)

۳-۴- وجوه مختلف جمله (خبری، دستوری و پرسشی)

بیشتر جملات این سوره، خبری هستند چرا که این سوره، زندگی حضرت موسی(ع) و رسالت وی و سپس سرگذشت فرعونیان را بیان می‌کند ضمن اینکه رسالت پیامبر اسلام(ص) و رفتار کافران را نیز به تصویر می‌کشد. هر چند که جملات دستوری از قبیل خطاب خداوند متعال به حضرت موسی(ع)، قارون و نیز خطاب به پیامبر اعظم(ص) در آن دیده می‌شود، از جملات پرسشی نیز تا حدودی استفاده شده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های دستوری در نظریه فرکلاف، بررسی نحوه به-کارگیری معانی استفهام است. استفهام که در اصل برای پرسش از امری مجهول به‌کار می‌رود، ولی گاهی اوقات بنا به اغراض بلاغی، از هدف اصلی خود عدول کرده، در معانی مجازی استعمال می‌شود. در این سوره، بعضی از معانی استفهام به شرح زیر است:

در آیه «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۶۰) که همزه استفهام برای انکار به‌کار رفته است و در واقع تعقل آنها را انکار نموده است. و نیز در آیه «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدْلًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» (۶۱)، همزه استفهام برای انکار به‌کار رفته، یعنی کسی که به وی وعده نیکو داده‌ایم مانند کسی است که بهره کالای دنیا را به وی داده‌ایم که قطعاً اینطور نیست؛ در آیه «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (۶۲) هدف از جمله پرسشی، تحقیر مشرکانی است که برای خداوند متعال شریک قائل بودند. و یا در آیه «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ» (۶۵) استفهام به معنای تهکم است و به نوعی آنانی که پیامبران را انکار نمودند، مورد سرزنش قرار داده است.

۳-۵- نوع ارتباط میان جملات

جملات این سوره، بیشتر به وسیله حروف عطف «و»، «ف»، «ثم» و «أو» به یکدیگر متصل می‌شوند که نشان از انسجام و پیوستگی متن است؛ چه آنجا که قصه حضرت موسی(ع) را بیان می‌دارد و چه آنجایی که درباره پیامبر(ص) و برخورد کافران و مشرکان سخن می‌گوید. در بیشتر آیات، جملات به وسیله حرف «و» با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند، مانند: «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)». اما گاهی اوقات، جملات به وسیله «فاء جزا» به یکدیگر متصل می‌شوند، از جمله: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)». اما گاهی اوقات، جملات به وسیله «فاء جزا» به یکدیگر متصل می‌شوند، از جمله: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)». اما گاهی اوقات، جملات به وسیله «فاء جزا» به یکدیگر متصل می‌شوند، از جمله: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)». اما گاهی اوقات، جملات به وسیله «فاء جزا» به یکدیگر متصل می‌شوند، از جمله: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ(۵)».

در برخی مواقع نیز، جملات به وسیله «لولا شرطیه» به یکدیگر متصل می‌شوند: «وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أَمْ مُوسَى فَارِعًا إِنْ كَادَتْ تُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ(۱۰)». همچنین، گاهی جملات به وسیله حرف «أو» با هم ارتباط پیدا می‌کنند، مانند: «لَا تَقْتُلُوا عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ(۹)». این عناصر ربطی، یا نقش‌نماها در سامان‌بخشیدن به گفتمان کمک شایانی می‌کنند و باعث می‌شوند که خواننده سوره، درک و تعبیر بهتری از آیات داشته باشد. (یزدانی، ۱۴۰۰: ۱۲)

۳-۶- نوع محاورات و لحن آنها

محاورات قرآنی، به بهترین شکل، جلوه‌گری نموده است، زیرا که برای انتقال اندیشه و احساس و نیز برای عبرت‌آموزی و نیز تعقل و تفکر انسان‌ها به کار رفته است. قرآن برای همه گروه‌ها و امت‌ها دعوت می‌کند که برای اندیشه‌های خود، دلیل و برهان بیاورند و حقایق آن را اثبات کنند: «وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ(۷۵)» از این آیه درمی‌یابیم که قرآن، ملت‌ها را به گفت‌وگو دعوت می‌کند و این گفت‌وگو بایستی همراه با دلیل و برهان باشد. از سویی دیگر، استفاده از گفت‌وگو در قصه‌های سوره قصص (مانند قصه موسی(ع)، فرعون، شعیب، قارون) موجب شده که صحنه‌های داستان به صورت واقعی و طبیعی در ذهن مخاطب ترسیم شود. در داستان حضرت موسی(ع)، لحن و فضا ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، لحن داستان جدی و رسمی است و از گفت‌وگوهای مطایبه‌آمیز به دور است، از جمله: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ(۴)» و در

جایی دیگر خداوند بی‌واسطه با حضرت موسی(ع) سخن می‌گوید و می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰)» که جدیت و قطعیت آن آشکار است و پاسخی روشنگرانه است. گاهی هم لحن گفت-وگوها، حکایت از بیم و نگرانی دارد: «قَالَ رَبُّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)» و «وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴)».

۳-۷- بافت بیرونی متن

در سطح توصیف و در بافت بیرونی داستان می‌توان به مباحث مرتبط با صورت متن پرداخت که در عناوین زیر آنها را خلاصه می‌کنیم:

۳-۷-۱- تکرار

در متون یا اشعار یا داستان‌ها بسیار دیده شده که اصطلاح یا عبارت و یا جمله‌ای تکرار شده است. به عبارتی، تکرار یکی از ویژگی‌های نظم و نثر است «چرا که هنگامی چیزی برای انسان مهم و ارزشمند باشد بعضی از مفاهیم و افکار یا عبارت‌های آن را تکرار می‌نماید» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۲۱۰). هم‌چنین «تکرار یکی از ویژگی‌های هنری قرآن در ارائه داستان است. البته این تکرارها مربوط به بخش‌ها و حلقه‌هایی از داستان است نه کل آن». (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴) خداوند تبارک و تعالی در این سوره، بعضی از کلمات و عبارات را تکرار نموده تا علاوه بر جنبه زیبایی ظاهری آنها مفاهیمی عمیق و قابل تأمل را به مخاطب القا کند. در آیات ۹ و ۱۱ عبارت «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» را تکرار نموده است. در آیه «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكِدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)» فرعون و آسیه از اینکه این کودک همان موسی(ع) باشد بی‌خبر بودند. هم‌چنین در آیه «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱)»: و به خواهر [موسی] گفت از پی او برو پس او را از دور دید در حالی که آنان متوجه نبودند. در اینجا نیز فرعونیان از حضور خواهر موسی(ع) بی‌خبر بودند و او را نمی‌شناختند. این بی‌خبری دال بر حکمت خداوند دارد و در ادامه خواهیم دید که خداوند متعال چگونه اسبابی را فراهم می‌کند که موسی(ع) زنده بماند.

یکی دیگر از واژه‌هایی که تکرار شده، واژه «حزن» است. در آیات «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي... (۷)» و «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ

لَا تَحْزَنَ... (۱۳)» تکرار شده است و خداوند در آیه هفت این سوره به مادر حضرت موسی (ع) وعده داده که حضرت موسی (ع) را به او بازگرداند و به این وسیله به او اطمینان خاطر داده است، سپس در آیه ۱۳ هنگامی که خداوند متعال موسی (ع) را به مادرش بازگردانید تا او را شیر دهد، می‌فرماید: «تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است».

واژه دیگری که تکرار شده، واژه «هدی» است که در آیه «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)» و آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)» از این آیات چنین استنباط می‌کنیم که خداوند متعال با توجه به شایستگی‌هایی که حضرت موسی (ع) داشت، ایشان را برای هدایت و رهنمود قوم خود برگزید و به او کتاب تورات را برای هدایت و رحمت مردم عطا فرمود. و نیز در آیه «... وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)» باز کلمه هدی تکرار شده است و همانطور که می‌بینیم، مفهوم هدایت مایه رستگاری و رحمت است و در واقع این مفهوم به مخاطب القا می‌شود که هدایت سبب نجات مردم می‌شود و از سویی دیگر کسی که هدایت نیافته است، در زمره ستمگران است. بنابراین، خداوند متعال با تکرار برخی واژه‌ها و عبارات، بر روشنگری کلام خود افزوده، مخاطب را به تفکر و تأمل در ایدئولوژی متن قرآن و هدف دینی آن وامی‌دارد.

همچنین در آیات «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)» و «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)» یعنی «و روزی را که [خدا] آنان را ندا درمی‌دهد و می‌فرماید...» روز قیامت و مورد بازخواست شدن را به آنان یادآوری می‌کند و با تکرار این عبارت به‌ویژه تکرار کلیدواژه «یوم» و تبیین معنی آن، ایدئولوژی نهفته در پس متن را آشکار سازد.

۳-۷-۲- ذکر اماکن

مکان نیز مانند ظرفی است که حادثه در آن به اجرا درمی‌آید. گاهی مکان به‌صورت نامعلوم در قصه‌های قرآنی ذکر می‌شود و گاهی به‌طور مشخص از آن نام برده می‌شود. «بسیار ممکن است که مکان رویدادها در ابلاغ پیام قصه اثری خاص نداشته باشد به‌همین دلیل، قرآن اصولاً از مکان قصه یاد

نمی‌کند مگر آن‌که نقشی خاص در سیر حوادث و شواهدی برای عبرت‌آموزی و موعظه داشته باشد: مانند مصر و مدین و طور». (الخطیب، ۱۹۶۵م: ۹۴) مکان‌های موجود در این سوره عبارتند از: «الأرض»، «الیم»، «المَدینة»، «مدین»، «الطور» و «البُقعة المبارکة». عنصر مکان، محیط و فضای خارجی داستان را به نمایش می‌گذارد، بنابراین در این داستان، فضا و محیطی وسیع داریم که سرزمین مصر، دریا (رود نیل)، شهر مدین، بیابان و کوه طور را شامل می‌شود. همچنین، شخصیت‌های مختلفی در این مکان‌ها، ایفای نقش می‌کنند که در سرنوشت قصه‌ها تأثیر به‌سزایی دارند.

در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ(۴)» که الأرض کنایه از سرزمین مصر است. در این آیه، ستمگری فرعون از قبیل تحقیر کردن اهل آن سرزمین و کشتار مردان آن بیانگر وضعیت ساکنان این مکان است. در آیه «فَإِذَا خِفتِ عَلَيْهِ فَالِقِيهِ فِي الْيَمِّ(۷)» کلمه «الیم» به رود نیل اشاره می‌کند که در اینجا جزئیات ذکر نشده ولیکن آیه درباره‌ی الهام خداوند متعال به مادر موسی(ع) است که کودکش را در صندوقچه‌ای قرار دهد تا از دست فرعون در امان بماند؛ که از کلمه «خِفتِ» فضای رعب و وحشت حاکم بر آن زمان و مکان ترسیم شده است. همچنین در آیات «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا... (۱۵)»، «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ(۱۸)» و «وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ(۲۰)» کلمه «المدینة» به مصر اشاره دارد و با «ال» تعریف آمده است دال بر این است که این شهر، شناخته شده است و شهر نامعلومی نیست. در آیه هیجدهم کلمه‌ی «خَائِفًا» فضای حاکم بر شهر تصور می‌شود و موسی(ع) از اینکه توسط فرعون و فرعونیان دستگیر شود دچار ترس و نگرانی شده است.

در آیات «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ(۲۲)» و «لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ(۲۳)» «مدین» نام شهری است که موسی(ع) بعد از خارج شدن از مصر وارد آن شده است که در ادامه با حضرت شعیب(ع) دیدار می‌کند و حضرت شعیب(ع) به او اطمینان‌خاطر می‌دهد که از فرعونیان نجات یافته است. ملاحظه می‌کنیم که در قصه حضرت شعیب و موسی(ع)، مکان یا همان شهر «مدین» به‌عنوان محیطی امن برای حضرت موسی(ع) نقش ایفا کرده است.

در آیه «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۳۰) عبارت «الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ» یعنی جایگاه مبارک که به محل ندادادن خداوند به موسی (ع) اشاره دارد و در واقع مکانی است که خداوند متعال، بی واسطه با حضرت موسی (ع) سخن می گوید.

۳-۷-۳- صحنه پردازی

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می گیرد، «صحنه» می گویند. این «صحنه» ممکن است در هر داستان متفاوت باشد و عملکرد جداگانه‌ای داشته باشد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴۹) صحنه-پردازی یکی از عناصر گفتمان‌کاوی رمان است که می‌توان به‌عنوان ارائه تجربه حسی از طریق زبان تعریف کرد و جا مایه اصلی آن قوه تخیل است. (عباسی و عبدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲) قرآن کریم صحنه-پردازی‌های زیبایی را به تصویر کشیده است به گونه‌ای که مخاطب می‌تواند این صحنه‌پردازی‌ها را در ذهن خود تداعی کند.

در ابتدای سوره، در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحِبُّونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ لَمِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۴) صحنه‌ی طغیان و سرکشی فرعون بر روی زمین (یا همان سرزمین مصر) و اعمال ظالمانه او از قبیل تحقیر کردن اهل مصر، کشتار مردان و به استعمار کشیدن زنان به تصویر کشیده شده است. معمولاً اتفاقات داستان با صحنه‌سازی ترکیب می‌شود و باعث پرمحتوا شدن داستان می‌شود.

در آیه «فَأَخَذْنَاوَهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأُنْظِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (۴۰) خداوند فرعون و فرعونیان را به دریا افکند و آنان را به خاطر طغیان و سرکشی و ظلم دچار عذاب گردانید. در اینجا دریا، صحنه عذاب ظالمان شده و صحنه قدرت خداوند متعال نیز در هلاکت آنان، متجلی شده است؛ اگرچه قدرت خداوند متعال در زمین و آسمان همواره نمایان است و لیکن خداوند متعال این نکته را گوشزد می‌کند که فرعون که ادعای خدایی داشت و به جنگ با خداوند آمده بود، به هلاکت رسید.

۴- سطح تفسیر

متون بر اساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. تفسیرها، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌بندد.

(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) در واقع مرحله تفسیر روشن می‌سازد که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند. از نظر فرکلاف قلمروهای تفسیر زمینه متن مانند زمینه‌های بینامتنی بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی منطبق است. در این سطح نیز باید به پرسش‌هایی چند نظر داشت: ۱- بافت یا زمینه: تفسیرهای مشارکان گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنی چیست؟ ۲- انواع گفتمان: چه نوعی از گفتمان مورد استفاده خواهد بود؟ مرحله تفسیر به‌خودی‌خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌های یاد شده نیست تا کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل کند. در تحقق این هدف مرحله تبیین ضرورت دارد. (همان، ۲۲۴-۲۱۵) در اینجا سوره قصص را در سطح تفسیر بررسی می‌کنیم.

۴-۱- بافت موقعیتی سوره

همانطور که گفته شد در این سطح به بررسی رویکرد اجتماعی گفتمان شامل شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته می‌شود. در این سوره چند مکان در پیشبرد کنش داستان و شخصیت-پردازی افراد قصه از جمله فرعون، هامان، آسیه، مادر موسی(ع)، موسی(ع)، خواهر موسی(ع)، دختران شعیب(ع)، شعیب(ع) و هارون دارد. این اماکن به ترتیب پیداشدن در سطح قصه عبارتند از: مصر، دریا(رود نیل)، کاخ فرعون، شهر مدین، کوه طور، دوباره مصر و دوباره دریا. در واقع داستان از سرزمین مصر آغاز می‌شود و به سرزمین مصر خاتمه می‌یابد، آیات اولیه بیان می‌کنند که فرعون در مصر طغیان و سرکشی کرده، پسران را می‌کشت که مبادا موسی(ع) زنده بماند. در انتهای داستان، فرعون و سپاهیان در دریا غرق می‌شوند و به هلاکت می‌رسند. مکان‌هایی که حضرت موسی(ع) خواسته یا ناخواسته وارد آنها شده است، در واقع محل امتحان الهی بوده که به قوه الهی از آنها سربلند بیرون می‌آید و توانمندی حضرت موسی(ع) نمایان است. در کل، ساختار قصه به‌گونه‌ای است که می‌توان هدف فکری خاصی را دنبال کرد و از سرگذشت ستمکاران و مستکبران عبرت گرفت.

۴-۱-۱- بافت درونی سوره و قصه‌های آن

الف) عاطفه: عاطفه یعنی واکنشی احساسی که ضمیر بشری در قبال حادثه، منظره و یا موقعیتی تأثیرگذار از خود نشان می‌دهد. (تونجی، ۱۹۹۲: ۶۱۲) عاطفه حالاتی چون اندوه، شادی، امید و یأس،

حیرت و تعجب، خشم، ترس، طرب، رغبت و ... است که حادثه یا هر عامل دیگری در ذهن ادیب ایجاد می‌کند و او می‌کوشد که این حالت‌ها و تأثیرات ناشی از آن‌ها را آنچنان که خود احساس کرده به دیگران نیز منتقل کند. این عنصر به ادب و ادبیات، صفت جاودانگی می‌دهد. (الخفاجی، ۱۹۹۵: ۴۴)

عاطفه مادری حسی است که از دیدگاه قرآنی و اسلامی، بسیار ارجمند است و دارنده آن، مقامی بلند نزد پروردگار دارد. موسی (ع) دور از چشم مراقبان حکومتی فرعون به دنیا آمد ولی این موضوع نمی‌توانست به‌مدت زیادی مخفی بماند. مادر موسی (ع) به فکر فرو افتاد و نگران شد. از جانب خداوند، بر مادر موسی وحی آمد که: «أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَكَأ تَخَافِي وَكَأ تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)» او با وجود عاطفه مادری و علاقه زیادی که به فرزندش داشت، تسلیم امر خداوند متعال شد. عاطفه مادری در وجود هر زنی نهاده شده اگرچه فرزندی نداشته باشد.

همسر فرعون سال‌ها بود که صاحب فرزندی نمی‌شد، موسی، نوزاد درون صندوقچه‌ای شناور بر آب نظر آسیه را به سوی خود جلب کرد «وَقَالَتْ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ قُرَّتُهُ عَيْنِ لِي وَ لَكَ (۹)» پس بی‌اختیار موسی را از دست نگهبانانی که او را می‌بردند تا بکشند، گرفت و فریاد زد: «لَا تَقْتُلُوهُ (۹)» از این رو می‌بینیم که عاطفه چه نقش مهمی در تغییر یک رویداد و حتی سرنوشت تاریخ دارد.

عاطفه ترس مادر موسی، عاطفه مادری در وجود آسیه همسر فرعون، عاطفه ترس موسی (ع) پس از قتل آن جوان قبطی و ترس موسی (ع) پس از مشاهده تبدیل عصا به مار، عاطفه ترس موسی (ع) از تکذیب توسط فرعونیان، همه و همه نوعی احساس را در مخاطب ایجاد می‌کنند و این عاطفه، تصویری را از شخصیت‌ها در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

ب) اندیشه: هر داستانی علاوه بر ایدئولوژی، اندیشه و تفکری به‌همراه دارد. هدف قرآن از قصه، نشر و گسترش یک اندیشه و تبیین دعوت اسلامی است. «در اندیشه‌ها و افکار داستان‌های قرآن نیروهای خیر و شر با تمام قوا در مقابل هم ظاهر می‌شوند اما عاقبت، کار به نفع اهل خیر تمام می‌شود و خُسران و خواری نصیب اهل باطل می‌گردد». (عباس‌نژاد، ۱۳۸۵: ۶۵) خداوند متعال در ابتدای سوره قصص می‌فرماید: «اتْلُو عَلَیْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)»: [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند به‌درستی بر تو می‌خوانیم». در واقع بیان این قصه برای کسانی است که به خدا ایمان می‌آورند و طالب حق و حقیقت هستند.

در آیه «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَّا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ» (۱۳) این اندیشه را به مخاطب القا می‌کند که خداوند متعال به وعده خویش تحقق بخشید و موسی (ع) را به مادرش بازگردانید.

در آیات «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲۱) و «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يُهْدِيَني سَوَاءَ السَّبِيلِ» (۲۲) و «فَسَقَىٰ لَهُمًا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۲۴) این اندیشه و تفکر را تداعی می‌کند که همواره باید به خدای متعال پناه جست و از او یاری خواست چرا که او قدرتمند و مهربان است.

ج) فاعلان یا مشارکان داستان: این پرسش برای ما پیش می‌آید که چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ این پرسش را هم درباره زمینه و بافت متن و هم درباره فاعلان اجتماعی که در تولید متن در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، مطرح می‌کنیم. فاعلان اصلی، مردم ستم‌دیده مصر هستند که به صورت مستقیم، تحت تأثیر همه اتفاقات ناگوار آن دوران قرار داشتند و قربانی سلطه و مناسبات قدرت شدند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۴). (صالحی، ۱۳۹۸: ۷۴)

د) روابط میان شخصیت‌های داستان: در این بخش، روابط میان شخصیت‌های داستان، نوع گفتمان، فاصله اجتماعی آنها و مناسبات قدرت میان آنها مطرح می‌شود.

در داستان حضرت موسی (ع) بافت‌های موقعیتی متفاوتی دیده می‌شود که در هر کدام از آنها، افراد متفاوت با جایگاه اجتماعی خاص خود، مشارکت دارند. در واقع نوع گفت‌وگوهای فاعلان و مشارکان این بافت‌ها بر اساس طبقه اجتماعی و روابط میان آنها شکل می‌گیرد و در متن، بازتاب می‌یابد. حضرت موسی (ع) در جای جای این داستان، همواره خداوند متعال را با کلمه «رب» مورد خطاب قرار داده که نشان‌دهنده اعتقاد و احترام والای او نسبت به خالق خویش است. به عنوان نمونه: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغْفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱۶). (همان) در جایی دیگر، نوع گفت‌وگوی فرعون با بزرگان قومش، نشان از تکبر و استبداد وی دارد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَهِي إِنَّهُ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ

منَ الْكَافِرِينَ (۳۸)» و این غلبه گفتمان قدرت و اقتدارطلبی بر گفتمان مردمی و آزادی طلبانه است. همچنین در این سوره، قارون شخص ثروتمندی بوده است که رابطه او با دیگران به صورت فرادستی و فرودستی بوده است که باعث ایجاد بافت موقعیتی نابرابر شده است.

۴-۲- بافت بینامتنی

در زمینه بافت بینامتنی لازم است که به گفتمان‌های متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی نگریسته شود. از نظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینه متن، مانند زمینه‌های بینامتنی، بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کُنش متقابل تاریخی، منطبق است. در این سوره، ضمن بیان داستان حضرت موسی (ع)، به عکس‌العمل کافران و مشرکان نسبت به رسالت پیامبر(ص) اشاره شده است و در واقع مردم روزگار پیامبر به قوم بنی اسرائیل تشبیه شده‌اند: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أوتِيَ مِثْلَ مَا أوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمَ يَكْفُرُوا بِمَا أوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸): پس چون حق از جانب ما برایشان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد، به او داده نشده است آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد، کفر نوزیدند، گفتند دو ساحر باهم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم».

با تلاوت قرآن، زمینه ایمان آوردن و پذیرفتن قرآن برای برخی افراد میسر شد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)» همچنان‌که بر امت‌های پیشین، کتاب آسمانی فرود آمد.

۵- سطح تبیین

در این مرحله، محقق به تحلیل متن به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کُنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند و اینکه گفتمان‌ها می‌توانند چه نوعی از تأثیرات بازتولیدی بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. به عبارت دیگر، در گذر

از این مرحله تفسیر، به مرحله تبیین، توجه به این نکته حائز اهمیت است که بهره‌گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای، به‌عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، به بازتولید دانش یاد شده خواهد انجامید که برای مشارکان گفتمان، پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است. این امر در واقع در تولید و تفسیر صدق می‌کند. باز تولید، مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به هم پیوند می‌زند، زیرا درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای را در پردازش گفتمان مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۴۵)

۵-۱- تأثیر مناسبات قدرت بر اقشار جامعه

در تحلیل گفتمان انتقادی، ادعا می‌کنند که عمل گفتمانی به خلق و بازتولید مناسبات نابرابر قدرت میان گروه‌های اجتماعی کمک می‌کند. هدف از نقد اعمال گفتمانی، بیان نقش آنها در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستمدیدگان است. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ص ۱۱۵-۱۱۰) قدرت مسلط بر سایر گروه‌های اجتماعی، اعمال سلطه سیاسی می‌کند. نابرابری قدرت فرعون در جامعه، از قبیل کشتن پسران و به‌بیگاری کشیدن زنان و ستم به اقشار جامعه، بار ایدئولوژی منفی بر فضای جامعه ایجاد می‌کند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (ع)» گفتمان فرعون، نوعی هراس در بین اقشار جامعه به‌وجود آورده بود که آنان را به اطاعت از خود وادار کرده بود و سال‌ها مورد ستم او واقع شده بودند؛ حتی زمانی که حضرت موسی (ع) خدای یگانه جهانیان را به آنان معرفی می‌کند، فرعون با استفاده از این گفتمان، سخنان حضرت موسی (ع) را تکذیب می‌کند و درصدد گمراه کردن زیردستان خود برمی‌آید و با این گفتمان، اعمال قدرت می‌کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸)». بنابراین، طبق نظر فرکلاف، قدرت هم از طریق زورگویی به انحاء مختلف (مثل خشونت بدنی) و هم از طریق رضایت یا حداقل تسلیم و رضایت با اکره اعمال می‌شود و ایدئولوژی ابزار اولیه ایجاد رضایت است. (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲)

۲-۵- تأثیر گفتمان رسمی و مناسبات قدرت در آینده جامعه

یک گفتمان رسمی، علاوه بر اعمال قدرت بر زمان حال، بر آینده نیز تأثیر می‌گذارد. در این سوره، گفتمان حضرت موسی (ع) به تدریج بر عده‌ای از بنی اسرائیل تأثیر گذاشته، باعث ایمان آوردن آنان می‌شود: «وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)». حضرت موسی (ع) با این گفتمان، به آنان اطمینان خاطر می‌دهد که اگر به خداوند ایمان بیاورند، هدایت می‌شوند و از سویی دیگر ستمگران رستگار و پیروز نمی‌شوند. همچنین، در آیه «وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا... (۵۷)» مشرکان مکه از ایمان آوردن بهانه می‌آوردند و می‌گفتند اگر ایمان بیاوریم از سرزمینمان رانده می‌شویم؛ اما خداوند، با ایمان آوردن افراد جامعه، سرزمین مکه را امن گردانید و درواقع، گفتمان رسمی و قدرت، بر آینده آن جامعه نیز تأثیر گذاشت.

۳-۵- ایدئولوژی، شخصیت‌ها و گفتمان رسمی

قرآن کریم برای نقل و روایت از زاویه دید دانای کل یا عقل کل استفاده کرده است به عبارت دیگر فکری برتر از بیرون، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آنها است. (مؤمنی، محمد، ۱۳۹۵) از جهتی، عنصر شخصیت نقش بارزی در داستان‌های قرآنی دارد و معمولاً نقش مثبت یا منفی را ایفا می‌کند. «در قرآن تمام شخصیت‌ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و هم‌چون داستان‌های بشری، ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند. این امر یکی از تفاوت‌های مهم داستان‌های قرآنی با غیرقرآنی به‌شمار می‌رود. (به نقل از موسوی، سیدرضا، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

شخصیت موسی (ع) ماجراجو و دارای قوت نفس و شجاعت و درعین حال متین و منطقی طرح شده است. آنجا که هنگام خروج از قصر فرعون از بنی اسرائیل و قبطیان دو نفر را درحال درگیری می‌بیند، فردی از بنی اسرائیل، از موسی (ع) کمک می‌طلبد موسی با زدن مشت بر قبطی او را می‌کشد. (همان، ۱۱۹): «وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا

مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الْاَلِدِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَي الْاَلِدِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَّزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵). این امر باعث می‌شود که او از ترس مجازات از مصر خارج شود و بار دیگر که وارد مصر می‌شود باز فردی را در حال درگیری می‌بیند ولی به‌خاطر حفظ جان او، از ادامه درگیری صرف‌نظر می‌کند «فَلَمَّا اَنْ اُرَادَ اَنْ يَبْطِشَ بِالْاَلِدِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى اَتُرِيدُ اَنْ تَقْتَلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْاُمْسِ اِنْ تُرِيدُ اِلَّا اَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْاَرْضِ وَمَا تُرِيدُ اَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹): هنگامی که می‌خواست به‌سوی آنکه دشمن هر دویشان بود حمله آورد، گفت ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنان‌که دیروز شخصی را کشتی تو می‌خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی‌خواهی از اصلاحگران باشی (۱۹)». «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ اَقْصَى الْمَدْيَنَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى اِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ اِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) مردی از بنی‌اسرائیل، حضرت موسی (ع) را در جریان نقشه قتل قوم فرعون قرار می‌دهد و او را نجات می‌دهد و سرنوشت او تغییر می‌کند؛ به عبارتی نوع گفتمان بر سرنوشت او تأثیر می‌گذارد. از جهتی «کشمکش، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی «شخصیت اصلی» داستان مورد قبول خواننده قرار می‌گیرد، خواننده نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۲) کشمکش و درگیری آن دو مرد مصری به بحران قتل توسط موسی (ع) می‌انجامد. کشمکش فرعون و موسی (ع) به هلاکت فرعون می‌انجامد و بعد از این بحران‌ها، گره‌گشایی حاصل می‌شود؛ به‌طور خلاصه، عوامل اجتماعی و روابطی که در شکل‌گیری این ایدئولوژی و گفتمان (تغییر و اجرای رسالت الهی) نقش داشتند، عبارتند از: ظلم و ستم فرعون، قتل و استثمار، فضای رعب و وحشت در مصر، خروج موسی (ع) از مصر و ورود به شهر مدین و ... و به‌طور کلی نظام سلطه و قدرت. اگرچه در این سوره جزئیات رسالت موسی (ع) ذکر نشده است و لیکن آغاز رسالت او، تغییراتی را در جامعه آن زمان به‌وجود می‌آورد. تغییر و تحوّل در روحيات و انگیزه‌های هر شخصیت به‌خوبی سويه هنري شخصیت‌ها را تقویت کرده و بر جذابیت داستان بیش از پیش افزوده است.

باتوجه به حوادث قصه حضرت موسی (ع)، قصه فارون، رسالت پیامبر اکرم و برخورد مشرکان با وی، ایدئولوژی خاصی به‌منصه ظهور رسیده است که به‌عنوان نمونه در این آیات قابل مشاهده است:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)»، «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)». بنابراین، به ایدئولوژی صاحب‌متن که همان خداوند متعال است می‌رسیم و به قدرت لایتناهی وی پی می‌بریم. این نوع ایدئولوژی، درون‌مایه اصلی سوره را تشکیل می‌دهد و این نکته را یادآور می‌شود که فرعون با تکبر و سلطه‌طلبی‌اش و قارون با آن همه علم و ثروتش، به اراده و خواست خداوند متعال نابود شدند و پیروزی نصیب ستمدیدگان شد و ازسویی دیگر هدایت انسان‌ها به‌واسطه پیامبران به خواست و اراده خداوند متعال است و قدرت مطلق از آن اوست. همچنین در آغاز سوره به ایدئولوژی مهم دیگر نیز اشاره شد و آن آیه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)» و روایت است که این آیه به قیام جهانی حضرت بقیه‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می‌کند.



نتیجه

بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سطح توصیف، برای مشخص شدن گفتمان حاکم بر سوره قصص، لایه واژگانی مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که خداوند متعال در این سوره با استفاده از استعاره، به‌ویژه استعاره تصریحیه تبعیه هویت ایدئولوژیکی پرنغزی به سوره مذکور در تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگاران بخشیده است. در این سوره، فعل به‌صورت فراوان به‌کار رفته است و فعل‌های مجهول برای اغراض گوناگون به‌کار رفته‌اند. کاربرد جملات منفی، گاهی مربوط به گفت‌وگوهایی است که بین خداوند و حضرت موسی(ع) و یا مادر آن حضرت، جریان داشته است؛ گاهی هم برای قوت قلب دادن به مادر حضرت موسی(ع) است. گاهی جملات منفی، جنبه مثبت به-خود می‌گیرند. در بیشتر موارد، جملات پرسشی از معنای اصلی خود خارج شده، در معانی انکار، تحقیر و یا تهنیت به‌کار رفته‌اند. مواردی مانند تکرار، ذکر اماکن، صحنه‌پردازی، تصاویر شخصیت‌ها و تصویرپردازی به بافت بیرونی متن، جلوه زیبایی بخشیده است. بنابراین، ویژگی‌های صوری از یک سو، ردپاهای فرایند تولید متن و از سویی دیگر سرنخ‌هایی برای تفسیر هستند.

در سطح تفسیر، دو بخش بافت موقعیتی و بینامتنی این سوره بررسی شد. در این سوره، بافت‌های موقعیتی گوناگونی دیده می‌شود که در هر کدام از آنها، افراد متفاوت با جایگاه اجتماعی خاص خود، مشارکت دارند. در واقع نوع گفت‌وگوهای فاعلان و مشارکان این بافت بر اساس طبقه اجتماعی و روابط میان آنها شکل می‌گیرد و در متن بازتاب می‌یابد. گفتمان قدرت بر جامعه غلبه می‌کند، چه زمانی که فرعون با تکبر و استبداد بر گفتمان مردم غلبه نمود، و چه آن‌گاه که حضرت موسی(ع) به دستور خداوند متعال با گفتمان خود، بر جامعه غلبه کرد. همچنین، عناصر عاطفه، تفکر، فاعلان و روابط میان شخصیت‌ها، انواع گفتمان را تشکیل داده‌اند. در زمینه بافت بینامتنی، چند نمونه در این سوره مشاهده شد که به چند رُخداد تاریخی شباهت داشته‌اند.

در سطح تبیین، آثار گفتمان رسمی بر نهادهای اجتماعی و افراد آن مورد بررسی قرار گرفت. استبداد فرعون و سخنان تکبرآمیز او سبب اعمال سلطه سیاسی او بر گروه‌های اجتماعی شده بود. گفتمان رسمی پیامبر اعظم(ص) نیز مانند گفتمان رسمی حضرت موسی(ع)، بر جامعه و آینده آن تأثیر

گذاشته بود. و درنهایت، فرامتن و عوامل اجتماعی، روابط مختلف و شخصیت‌ها بر ایدئولوژی و گفتمان رسمی جامعه نقش داشتند و ایدئولوژی صاحب متن بر سایر گفتمان‌ها و کُنش‌ها غلبه دارد. در آغاز سوره به این ایدئولوژی مهم اشاره شده که: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) و روایت است که این آیه به قیام جهانی حضرت بقیه‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره می‌کند؛ با ملاحظه آیات درمی‌یابیم که تأثیر فرامتن بر گفتمان از رهگذر رابطه با تعامل و بافت اجتماعی و ساختار آن، کاملاً مشهود است.



منابع

- قرآن کریم

۱. تونجی، محمد (۱۹۹۹)، المعجم المفصل فی الأدب، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. الخفاجی، عبدالمنعم (۱۹۹۵)، مدارس النقد الأدبی، بیروت، دار العصریه اللبانیه.
۳. الخطیب، عبدالکریم (۱۹۶۵)، القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه، الطبعة الأولى، القاهرة، دار الفكر العربی.
۴. الهاشمی، احمد (۱۹۹۹)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، الطبعة الأولى، بیروت، المكتبة العصرية.
۵. الصافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸ق)، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، الطبعة الرابعة، الناشر، دار الرشید- دمشق، مؤسسة الإيمان- بیروت.
۶. الطباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۹ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات إسماعیلیان.
۷. مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸)، فی تقنیات السرد، الكويت، عالم المعرفة.
۸. میلز، سارا (۲۰۱۲)، الخطاب، ترجمه و تقدیم غریب اسکندر، الطبعة الأولى، لبنان، دار الکتب العلمیه.
۹. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (بی تا) فرهنگ علوم سیاسی، بی تا.
۱۰. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. احمدیان، ابراهیم و محمد خطیبی، کوشکک، محمدتقی رکنی لموکی، محمود سراجی، حمید نگارش، سید قوام‌الدین حسینی سیاهکلرودی (۱۳۸۵)، فرهنگ شیعه، چاپ اول، قم، زمزمه هدایت.
۱۲. بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
۱۳. پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی، چاپ اول، تهران، فرهنگ گستر.
۱۴. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نی.
۱۵. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۵)، راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز؛ قرآن، ادب و هنر، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآن حوزه و دانشگاه.
۱۶. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۷. کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، چاپ اول، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۱۸. مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۳)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران، آگاه.
۱۹. مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین‌علی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
۲۰. میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی.
۲۱. میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.
۲۲. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران، هرمس.
۲۳. یورگنسن، ماریان و فیلیس لوئیز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
۲۴. صالحی، پیمان، افشار، طاهره (۱۳۹۸)، تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم (بر اساس الگوی نورمن فرکلاف)، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و چهارم، شماره ۳، پیاپی ۹۲، صفحات ۵۹-۸۲.
۲۵. عباسی، نسرین و عبدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۱)، بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه سوره یوسف (ع) (بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف)، دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال دوم، شماره سوم.
۲۶. موسوی، سید رضا و دیگران (۱۳۹۳)، جلوه‌های هنری در قصص قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۹.
۲۷. مؤمنی، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف (ع) (بر اساس الگوی نورمن فرکلاف)»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان، تهران، موسسه آموزش عالی نیکان، <https://www.civilica.com/Paper-ELSCONF04>
۲۸. یزدانی، فرشته و محمد نبی‌احمدی (۱۴۰۰)، تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فرکلاف، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار، صص ۳-۲۴.

- 29.24. Baker, Paul and Ellece, Sibonile(2011), Key Terms in Discourse Analysis, London, Continuum.
- 30.25. Blommaert, Jan(2005), Discourse, a Critical Introduction, Cambridge, Cambridge University Press.
- 31.26. Delueze. "Intellectuals and power" a conversation between Michele Foucault and Gilles Delueze. Sherry simon, Oxford, Blackwell.
- 32.27. Chrastise, Black, J.(2011)Politicians and Rhetorice,The Persuasive Power of Metaphore (2nd ed.). New York, Palgrave Macmillan.
- 33.28. Chouliarak, L. and Fairclough, N.(1991). Discourse in Late Modernity, Rethinking Critical Discourse Analysis Edinburgh, University Press.
- 34.29. Fairclough, Norman.(1989), Language and Power, London, Longman.
- 35.30. Fairclough, Norman(2001), "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research" In, Wodak, Routh and Michael Meyer, Publications Ltd.



A Critical Discourse Analysis of Surah Al-Qasas Using Norman Fairclough's Approach¹

Seyed Hossein Seyedi²
Vafa Mahfouzi Mousavi³

Abstract

Critical discourse analysis is a new approach to discourse analysis that integrates both social and linguistic approaches. In the social approach to discourse, the situational context and in the linguistic approach, the contextual context are described. Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis is one of the most popular theories in the field of discourse analysis. While seeking to express the relationship between the internal and external criteria of the text, this theory explores the dominant power of societies where a given literary work has been formed via three dimensions of description, interpretation, and explanation. Taking a descriptive-analytical approach, this article aimed to analyze the discourse of Surah Al-Qasas using Fairclough's approach and answer the following questions: How has the effect of hypertext occurred in Surah Al-Qasas? Has the formal discourse of Surah Al-Qasas been reflected in the social strata? What are the results of the hypertext and formal discourse in this surah? The results show that at the level of description, ideology has been explained by discussing the textual structure such as words and sentences. At the level of interpretation, it is the dominance of the divine discourse that is most clearly seen in the face of arrogant discourses. At the level of explanation, the influence of the hypertext and formal discourse on society, public figures and their future are reflected.

Keywords: critical discourse analysis, Norman Fairclough, Surah Al-Qasas

1. Date Received: April 4, 2021; Date Accepted: July 17, 2021

2. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad; Email: seyedi@ferdowsi.um.ac.ir

3. Corresponding Author: PhD Student of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad; Email: vafa.mahfoozi@gmail.com